

پسیانی، چهره مطرح سینما، تئاتر و تلویزیون

بعد از مدت‌ها تحمل بیماری، چشم از جهان فرو بست

# صحنه بدون «آتیلا»

۱۰ اردیبهشت امسال بود که نکوداشت این هنرمند هم‌زمان

با زادروز او برگزار شد و هنرمندان مختلفی از نسل‌های مختلف

درباره او صحبت کردند.

محمد صالح‌علاء در بخشی از صحبت‌هایش گفت: «در جوانی کار نمایش می‌کردم و همه از منتقدان تا هنرمندان بزرگ‌مان مرا سرزنش می‌کردند. من هیچ‌وقت کار تئاتر نمی‌کردم بلکه نمایش مفهومی کار می‌کردم، در این میان هنرمندان بزرگی بودند که نه‌تنها نقد نمی‌کردند بلکه تشویق می‌کردند مانند عباس جوانمرد، جمیله شیخی و...».

او با اشاره به حضور هنرمندانی همچون آتیلا پسیانی، خسرو شکیبایی، رضا رویگری و... در این نمایش‌های تلویزیونی افزود: «آتیلا از من جوان‌تر است ولی عقلش بزرگ‌تر است. ما با هم همکاری‌های شورمندانه‌ای داشتیم و با هم ترانه‌های لئونارد کوهن گوش می‌کردیم. خانم شیخی خیلی بزرگ بودند ولی آتیلا جان بزرگ‌تر هستند».

رضا کینایان هم در مورد رفیق دیرینه‌اش گفت: «آتیلا حلقه مفقوده در تئاتر ما را پُر و دو نسل را به هم وصل کرد. اگر او نبود، شاید این تئاتر امروز چنین نبود. تئاتر تجربی با کوشش‌های آتیلا شکل گرفت. او هرگز و با وجود موانع بسیار، از رو نرفت با اینکه خیلی فحش خورده، به کارش ادامه داده است. آتیلا در تئاتر ما یک پدرخوانده است و باید قدرش را دانست. اگر بگویم او پدر تئاتر تجربی است، ادعایی یرت‌ویلا نیست».

محمد چرم‌شیر، نمایش‌نامه‌نویس و دوست و همکار نزدیک آتیلا پسیانی هم دیگر سخنران برنامه بود که با اشاره به شروع همکاری خود با پسیانی از دهه ۷۰، گفت: «می‌خواهم شرح حالی از ناعدالتی‌ها درباره آتیلا پسیانی ارائه کنم. هر وقت ظاهراً همه چیز برای ما خیلی خوب بود، با تعجب می‌گفتم یک جای کار می‌لنگد و این در بین ما به یک شوخی

شرق؛ درست ۴۱ سال پیش یکی از مجموعه‌های موفق تلویزیون ایران «محلۀ برو بیا» به کارگردانی داریوش مودبیان و نویسندگی بین بیرنگ روی آنتن رفت. مجموعه‌ای که در قالب نمایش، مفهوم قانون‌مندی را آموزش می‌داد. نمایش‌هایی که اغلب بازیگرانش در دو نقش یا بیشتر حضور داشتند، با همه اینها بعد از گذشت سال‌ها این محله و بازیگرانش در ذهن همه بچه‌های دیروز حک شده است. «محلۀ برو بیا» با بازیگرانی که نخستین قدم‌هایشان را در این مجموعه برداشتند ازیادرفتنی نیست و حالا این محله خلوت‌تر از همیشه شده است. رضا زیان و فردوس کاویانی را از دست دادیم و به فاصله کوتاهی از فردوس کاویانی، آتیلا پسیانی روز گذشته ۱۴ مهرماه پس از تحمل یک دوره بیماری از دنیا رفت.

آتیلا پسیانی در اردیبهشت ۱۳۳۶ در تهران به دنیا آمد. شاید نسبت خونی او با جمیله شیخی، یکی از بازیگران موفق سینما، تئاتر و تلویزیون باعث شد او به نسبت هم‌نسلانش برای اثبات توانمندی‌اش بیشتر تلاش کند. با اینکه او از کودکی به‌صورت غیررسمی در فضای تئاتر و سینما حضور داشت، اما از سال ۱۳۳۸ وارد فضای حرفه‌ای سینما شد. از سال ۱۳۶۰ با بازی در فیلم «عفریت» رسماً کارش را آغاز کرد و از دانشکده هنرهای زیبا در رشته کارگردانی و بازیگری تئاتر فارغ‌التحصیل شد.

آتیلا پسیانی را پیش از هر چیز به واسطه حضور مؤثرش در تئاتر می‌شناسیم؛ با نمایش‌های تجربی و منحصربه‌فردی که روی صحنه برد و البته بازیگران بسیاری که در این عرصه آموزش داد. گروه تئاتر بازی به سرپرستی آتیلا پسیانی، توسط او و همسرش از سال ۱۳۶۸ با هدف ایجاد یک گروه تجربی که ادامه‌دهنده راه کارگاه نمایش و آغازگر تئاتر تجربی در ایران بود، تأسیس شد.

# جشنواره‌ها بستری برای کشف استعدادهای پنهان هستند

شرق: سروش البخشی، کارگردان فیلم «برادران آبتنی» که عنوان بهترین فیلم داستانی جشنواره منطقه‌ای یاسوج–دنا را کسب کرد، درباره فیلم «برادران آبتنی» توضیح داد: شکل‌گیری ایده این فیلم به زمانی برمی‌گردد که من «توتوبوس شب» اساد پوراحمد را دیدم. در آن فیلم در یک جایی محبوس‌مردضاروتن که نقش اسیر عراقی را بازی می‌کند، جایی که پشت وانت نشسته و دارند آن را می‌برند، می‌گوید که ما خیلی با هم دوست بودیم. شما را خیلی دوست داشتیم و با هم رفت‌وآمد داشتیم. ما می‌آمدیم شهر شما فالوده می‌خوردیم، دخترهای شما عروس ما می‌شدند و دخترهای ما عروس شما می‌شدند. رابطه‌مان خیلی خوب بود و نمی‌دانم که چرا این اتفاق افتاد. همان موقع خیلی ذهن من درگیر شد که واقعاً چقدر این رابطه ما و عراقی‌ها عمیق بوده است. مقداری تحقیق میدانی کردم و دیدم که درست است و همین بوده و رابطه عمیقی با عراقی‌ها داشتیم. در این حد که به واسطه رودخانه ارنود که هنوز هم هست، عراقی‌ها خیلی راحت به ایران می‌آمدند و ایرانی‌ها نیز به عراق می‌رفتند. خیلی تلخ است کسی که با او دوست هستی و گاهی پیش می‌آید با او قایل‌هم شده باشی، حالا در جبهه جنگ بخوای رویه‌روی او بایستی و با او بجنگی. ایده اصلی از اینجا شکل گرفت و بعد من به اینجا رسیدم که اگر یک زمانی این دوستی بوده و بعد فراموش شده، چه اتفاقی می‌افتد؟

او افزود: اول ایده این را داشتیم که یک آدم مثلا دچار آلزایمر شود، ولی خیلی جالب نبود؛ یعنی یک آدمی که نمی‌داند دارد چه کسی را می‌کشد. بعد این را تبدیل کردم و در این قالب بردم که یک عراقی و یک ایرانی دوستان دوران نوجوانی هستند که با همدیگر رابطه خیلی صمیمی دارند و حلقه وصل این دو نفر هم رودخانه ارنود است؛ چون اگر ارنود نبود، شاید این دوستی به این راحتی‌ها شکل نمی‌گرفت. حالا زمان گذشته و اینها بزرگ شده‌اند و بدون اینکه هم را بشناسند، در جنگ روبروی هم قرار گرفته‌اند و همدیگر را می‌کشند. در فیلم من جایی است که شخصیت ایرانی یعنی ذبیح زیر آب می‌رود، ادهم خیلی به هم می‌ریزد و آن‌قدر می‌ترسد که داد می‌زند تو را به خدا بیرون بیا، اصلاً تو بردی، مهم نیست، فقط بیا که بی‌بی منتظر تو است. همان آدم زمان جنگ و بدون می‌کشد، روی رفیق دوران نوجوانی خود اسلحه می‌کشد و او را می‌کشد. این خیلی شوشتناک است.

کارگردان فیلم «برادران آبتنی» در بخش دیگری از صحبت‌های خود مطرح کرد: موضوعی بود که به آن پرداخته نشده بود تا حالا و من را بیشتر وادار کرد که آن را بسازم. چند بار نسخه فیلم‌نامه را ویرایش کردم و در نهایت به آن نسخه دلخواهی که می‌خواستم، رسید و بعد با انجمن سینمای جوان وارد بحث و گفت‌وگو شدم. انجمن از این ایده استقبال کرد و به پیچینگ اهواز رفتم و فیلم‌نامه تأیید شد؛ ولی از اینجا به بعد قضایا به سمت‌وسویی دیگر رفت. اینکه بودجه‌ای که به تولیدات شهرستان‌ها می‌دادند، خیلی بودجه چشمگیری نبود و در سال ۱۴۰۰ که من این فیلم را تولید کردم، نهایت بودجه‌ای که در پیچینگ می‌دادند، ۲۰ میلیون تومان بود؛ درصورتی‌که هزینه فیلم من تقریباً بالای ۱۲۰ میلیون تومان می‌شد. در همان زمان هم من در پیچینگ به استادان گفتم به جای اینکه هر دفتر چندین تولید داشته باشد، به جای قضیه کُمتی به کیفی تبدیل کنید. بیایید ۱۰ فیلم را به دو فیلم تبدیل کنید و آن بودجه را بین دو فیلم تقسیم کنید که این‌طور سطح کیفی کار هم به‌نظم بالاتر خواهد رفت. در بحث پرداخت هم به مشکلاتی برخوردیم و پروسه یک‌سال‌و نیمه‌ای را طی کردیم تا بودجه ۳۰ میلیون تومان تأمین شود.

این کارگردان درباره پروسه پیش‌تولید این فیلم نیز بیان کرد: درباره پیش‌تولید کار هم می‌توانم بگویم که من شناختی از

کنار گذاشته‌شدن این فیلم از جشنواره فیلم کوتاه توضیح داد: بعد از انجام کار تقریباً یک ماه به دنبال تدوینگر بودم؛ چون نمی‌خواستم خودم کار را تدوین کنم. معتقد هستم کسی که کار تولید می‌کند، خودش نباید تدوین را هم انجام بدهد و باید یک نگاه جدید به فیلم اضافه شود و روی این قضیه تأکید دارم. اما با تدوینگرانی که می‌خواستم کار کنم چون نزدیک جشنواره فیلم کوتاه تهران بود، همه خیلی پرمشغله و شلوغ بودند و من هم خیلی اصرار داشتم که به جشنواره فیلم کوتاه تهران برسد. در نهایت نشد که با هیچ‌کدام همکاری کنیم و واقعاً به اجبار خودم کار را تدوین کردم؛ چون زمان داشت از دست می‌رفت و باید فیلم به جشنواره می‌رسید. این را هم بگویم که کار به جشنواره فیلم کوتاه رسید و بین آثاری که هیئت انتخاب باید رای می‌داد، بین هر ۱۰ تا فیلم، فیلم ما بین اول تا سوم بود؛ ولی آقای موسوی، دبیر جشنواره و رئیس انجمن سینمای جوان سابق، هنوز هم نمی‌دانم به چه دلیل فیلم را به سلیقه خود از جشنواره درآوردند. خیلی ناراحت‌کننده بود؛ چون من خیلی زحمت کشیده بودم و تمام زحمت‌ها و فشارهای زیاد برای این بود که فیلم به جشنواره برسد؛ وگرنه نمی‌توانستم مثلاً کار را در آبان و آذر بسازم که هوا هم خیلی بهتر باشد.

کارگردان «برادران آبتنی» درباره صداگذاری و موسیقی این اثر گفت: صداگذاری کار را آرش قاسمی انجام داد و خیلی دغدغه این را داشتم که آرش قاسمی کار را قبول می‌کند یا نه که یادم است وقتی رافعات را به او نشان دادم خیلی خوشش آمد و گفت حتما خودم این کار را انجام می‌دهم که به من لطف داشت. ما برای این کار موسیقی ساختیم که درواقع موسیقی پایان کار بود و خیلی برای من مهم بود که موسیقی آرشویی نباشد. به همین دلیل هوشیار رهنور، موزیسین، لطف کرد با من داخل لوکیشن و سر فیلم‌برداری بود. قضا را دید و نسبت به آن فضا و فیلم‌نامه‌ای ساخته‌اند و اولی دوست داشتم هر فیلم‌سازی وقتی فیلم را می‌بیند حتی به مقداری هم شده قلقلک شود و بگوید که تو برای انجام این کار هم هزینه کرده‌ای و رفتی موزیسین آوردی و آهنگ‌سازی

کرده‌ای. دوست داشتم مقداری نه تنها در جامعه سینمای کوتاه که واقعاً این اعداد و ارقام من نیست، فقط دوستان فیلم‌ساز دور و اطراف من که آنها را می‌شناسم و با آنها مراوده دارم مقداری برایشان فرهنگ‌سازی بشود که موسیقی را هم به اندازه بقیه قسمت‌های فیلم کوتاه جدی بگیرند که در این قضیه بسیار مدیون هوشیار رهنورد هستم.

وی درباره داستان این فیلم توضیح داد: داستان فیلم درباره گروهی نوجوان ایرانی و عراقی است که تقریباً یک دهه قبل از جنگ با همدیگر دوست هستند و یک برادری هم بین آنها شکل گرفته است و هزارچندگانه مسابقه حبس نفس زیر آب با هم می‌دهند. علت و واسط این رفاقت هم بستر رودخانه ارنود است. اینها با همدیگر یک قایقی درست کرده‌اند که آبادانی‌ها به آن بلم می‌گویند و برای اینکه بین خودشان دعوا نشود که بلم دست چه کسی باشد، بین خودشان مسابقه می‌گذارند و برنده آن مسابقه بلم را برای چند روز صاحب می‌شود. داستان ما از جایی شروع می‌شود که بلم دست ذبیح است و دیر به دیر به مسابقه می‌رسد. گروه ایرانی هم عقب است و دارد می‌بازد؛ ذبیح که به قصه ورود می‌کند یک ساعت کامیوتری در دست خود دارد که برای بچه‌ها خیلی چشمگیر است و همه می‌گویند که این ساعت کجا بوده و می‌گویند که بی‌بی به جای دستم‌دش از موسیو گاردو این را گرفته است. برای مسابقه می‌روند و وقتی زیر آب می‌روند، ادهم شخصیت عراقی است که همیشه با ذبیح مسابقه می‌دهد و در بین عراقی‌ها از همه حبس نفس قوی‌تری دارد. با هم زیر آب می‌روند و بعد از چند دقیقه هم‌زمان از آب بیرون می‌آیند و ما متوجه می‌شویم که اصلاً داستان همین است که همیشه با هم زیر آب می‌روند و با هم بیرون می‌آیند. هیچ برنده‌ای وجود ندارد که بچه‌های دیگر شاکمی می‌شوند و این دو شخصیت ما را تنها می‌گذارند. در آن موقع ادهم به ذبیح می‌گوید که می‌آیی در قسمت عمیق رودخانه با هم مسابقه بدهیم؟ و دیالوگی بین آنها ردوبدل می‌شود تا در نهایت قرار بر این می‌شود که سر ساعت ذبیح با هم مسابقه بدهند. یک گردنبندی هم ادهم دارد که پدرش برایش درست کرده است و ذبیح می‌گوید اگر من بردم هم این گردنبند تو برای من می‌شود. به قسمت عمیق می‌روند و ذبیح عاشقش را به ادهم می‌دهد که زیر آب خراب نشود و ادهم گردنبند چوبی‌اش را که طرح خانه است به ذبیح می‌دهد. ذبیح زیر آب می‌رود و بیرون نمی‌آید تا جایی که ادهم خیلی نگران می‌شود و فریاد می‌زند و یکباره زمان می‌گذرد و زمان جنگ است و ذبیح غواص است و از زیر آب بیرون می‌آید و ادهم بدون اینکه ذبیح را بشناسد او را به شهادت می‌رانند. من نماد ساعت و خانه را برای این گذاشتم که ما دو چیز را در جنگ خیلی واضح از دست دادیم؛ یکی خانه‌هایمان و ویرانی که جنگ به بار آورد و دیگری زمانی که بیهوده از بین رفت.

سروش البخشی درباره اهمیت جشنواره‌های منطقه‌ای و جشنواره بین‌المللی فیلم کوتاه تهران بیان کرد: دلایل زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد این جشنواره‌ها از اهمیت بسیار زیادی برخوردار هستند. در وهله اول فیلم‌ساز فیلم می‌سازد که مردم ببینند تا فرهنگ‌سازی کند یا اصلاً مردم را سرگرم کند. در سینمای کوتاه که ما به صورت نرمال و فیلم بلند اکران نداریم پس جشنواره در اینجا نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کند. باعث می‌شود مردم بروند و فیلم کوتاه ببینند؛ چون خارج از جشنواره این امکان وجود ندارد و فیلم‌ساز می‌تواند از جشنواره برای انتقال پیام خود استفاده کند. متأسفانه با خوشبختانه باب شده است که باید اول فیلم کوتاه ساخته شود و سرمایه‌گذار و تهیه‌کننده بدانند و بفهمند که تو توانایی ساخت فیلم را داری تا به تو اعتماد کنند.



به‌یادماندنی او هستند.

انجمن صنفی بازیگران سینما پس از اعلام خبر درگذشت او در اطلاعیه‌ای اعلام کرد: «با قلبی اندوهگین و دردبار و زبانی الکن به اطلاع می‌رسانیم متأسفانه هنرمند ارزشمند و بی‌بدیل سینما، تئاتر و تلویزیون کشورمان آتیلا پسیانی عزیز پس از دوران سخت و طولانی بیماری و در خارج از وطن از میان ما رفت و به آرامش بیکران پیوست. انجمن صنفی بازیگران سینما این سوگو بزرگ را به خانواده محترم و هنرمند ایشان، خانم فاطمه نقوی، خانم ستاره پسیانی و آقای خسرو پسیانی و همچنین به حضور همکاران گرامی، جامعه تئاتری کشور و تمامی دوستداران ایشان تسلیت عرض می‌نماید. همچنین با هماهنگی‌های انجام‌گرفته منظر انتقال پیکر این هنرمند به ایران هستیم و پس از آن متعاقباً زمان و مکان تشییع به اطلاع خواهد رسید».

جشنواره بستری برای کشف استعدادهای پنهان است. مورد سوم نیز که هم خوب و هم بد است، رقابتی است که بین فیلم‌سازها ایجاد می‌شود. چرا بد است؟ به این دلیل که اگر به سمت رقابت کاذب برود هیچ منفعتی برای فیلم‌ساز ندارد؛ اما اگر به سمت و سویی برود که برای فیلم‌ساز به این شکل باشد که دارم چیزهایی یاد می‌گیرم و فیلم‌های بهتری وجود دارد و می‌توانم در جشنواره با آدم‌ها ارتباط بگیرم و اگر برنده ش‌ود تشویق می‌شود که فیلم بسازد، این خیلی حائز اهمیت است. اگر هم فیلم‌سازی باشد که صرفاً برنده‌شدن برایش مهم باشد، اگر جایزه نگیرد امکان اینکه یا پس بکشد خیلی زیاد است. درصورتی‌که جشنواره معیاری نیست که بگوید فیلم‌سازی خوب است یا بد است؛ چون عده‌ای با سلیقه خاصی می‌آیند و تعداد محدودی هم هستند که انتخاب می‌کنند و به تعدادی هم جایزه می‌دهند.

وی افزود: یکی دیگر از خوبی‌هایی که این جشنواره‌ها دارند این است که بچه‌ها همدیگر را می‌شناسند. جشنواره بستری می‌شود تا آدم‌هایی که اسم همدیگر را شنیده‌اند هم آثار همدیگر را ببینند و هم با یکدیگر ارتباط بگیرند. جشنواره منطقه‌ای خیلی حائز اهمیت است؛ به این دلیل که بستری را برای فیلم‌سازهای شهرستانی فراهم می‌کند و فیلم‌ساز دیگر قطبش تهران نیست، انگیزه‌اش فقط جشنواره فیلم کوتاه تهران نیست و می‌داند یک جشنواره منطقه‌ای هم وجود دارد که بسیار حائز اهمیت است و درجه بالایی دارد و برای آنجا هم فیلم می‌سازد که یک راه ورود برای جشنواره ملی است. این باعث کم‌رنگ‌شدن تک‌قطبی‌بودن تهران شده است و جشنواره منطقه‌ای دارد این کار را را می‌کند و پخش فیلم در جشنواره منطقه‌ای و در شهرستان‌ها به‌شدت فرهنگ‌سازی می‌کند. این حیرت‌آور نبود که برای جشنواره منطقه‌ای دنا تمام سطح شهر یاسوج از تبلیغات این جشنواره پر شده بود. این بسیار لذت‌بخش بود که مثلاً نوجوان ۱۵،۱۴ساله می‌آمد که فیلم کوتاه ببیند و امیدوار بود که فیلم‌ساز، بازیگر و... بشود. درعین‌حال، تمرین نیز برای مسئولان است؛ چون اصولاً خرج‌کردن در مسائل فرهنگی و هنری برایشان سخت است و این تکرار باعث می‌شود تا عادت کنند و جالب این است که باز برای برگزاری باکیفیت‌تر رقابت ایجاد می‌شود. در نهایت امیدوارم به جشنواره‌های منطقه‌ای بیشتر بها داده شود.

کارگردان «برادران آبتنی» درباره حضور در چهلمین جشنواره بین‌المللی فیلم کوتاه تهران گفت: فکر می‌کنم این آرزوی هر فیلم‌سازی است که در جشنواره فیلم کوتاه تهران حضور داشته باشد. مخصوصاً از زمانی که اسکار کوالیفای شده است، همه دوست دارند در این جشنواره فیلم داشته باشند. امیدوارم که با کیفیت بهتر از همیشه برگزار شود و اختتامیه عادلانه‌ای داشته باشیم و واقعا از دل می‌گردد که باعث افتخار من است که فیلمم در این جشنواره حضور دارد.

سروش البخشی در پایان درباره کارهای آینده خود بیان کرد: دو فیلم‌نامه آماده دارم که در ژانر دفاع مقدس است. البته اگر دفاع مقدس را ژانر بدانیم چون سر این اختلاف نظر وجود دارد. من ناخودکاه قلمم به سمت جنگ و اتفاقات آن می‌رود. یکی از این فیلم‌نامه‌ها را برای پیچینگ تهران ثبت‌نام کردم که اگر تصویب شود حتماً آن را می‌سازم؛ چون حقیقتاً اگر تصویب نشود سرمایه‌ای برای تولید آن ندارم و هنوز متمم فیلم قبلی‌ما یعنی «برادران آبتنی» را نکره‌فام. من هم کاری به‌جز فیلم‌ساختن بلد نیستم که بگویم آن کار را انجام می‌دهم و از آن پول درمی‌آورم و بعد با آن فیلم خودم را می‌سازم. من کارشناسی و کارشناسی ارشد سینما خوانده‌ام و فقط سینما را در حد و اندازه‌های خودم بلد هستم. امیدوارم تصویب شود و برای تولید آن بودجه دریافت کنم.